

# هم تعلیم ابتدائی هم معارف عالیہ

بقلم آقای میرزا ابوالحسن خان فروغی

مدیر محترم دارالعلمین

- ۲ -

در زمان سلطنت محمد شاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه بعد از انقلابهای شدید که کمتر در ایران مملکت بدبختی نظیر آنرا بخود دیده و موجبات عدیده انحطاط که از فتنه مغول بیعد برای وطن بیچاره ما پیش آمده بود باز معلومات قابل اعتنائی در مملکت ما نشر و رواج داشت که معارف خاصه اسلامی را با علوم و حکمت یونانی و تکمیلات دوره اسلامی بآن حد که ناسیصد چهارصد سال قبل متن معارف اروپا را تشکیل میداده با هم مرکب ساخته بود - اما بعلمت وجود و تأثیر همان عوامل سابقه انحطاط ممکن نبود سبک و اسلوب معارف مزبوره کاملاً صحیح و مفید مانده باشد چنانکه غلبه لفظ بر معنی و کثرت اصطلاحات موضوعه برای اقسام معانی که اظهار آن از قبیل توضیح و اضحات است و عدم توجه بواقعیات خارجیّه و معایب دیگر سبب میشد که غالباً طالبان معانی و حقایق نظری بعد از سالها تحصیل چیز قابلی در مشت خود نمی یافتند و از جهت عملی نیز معلومات حاصله هیچ فایده نمابانی نمیداد پس طبیعی بود که اینصورت منتهی بختگی صاحبان ذوق از روش معمول شود و دوره ملالت از علوم قدیمه برسد. مقارن اینحال افزایش ارتباط با اروپا بر صاحبان نظر و قائدین قوم مثل مرحوم امیرکبیر معلوم کرد در ممالک مغرب لا اقل از جهات عملی معارف درخشان جدیدی شروع گشته و ضروریات امور ملکی مانند نظام و اصول اداری اقتباس آزا ایجاد

میکند و بالااجال شروعی هم در این کار شد که از ابتدای امروز زمینه تعلیمات عالیه بود. ازینراه تدریجاً اطلاعی حاصل شد بر اینکه ممالک اروپا معارفی دارد از حیث عملی مفیدتر و از جهات ذوقی مطلوبتر و برای طبقه از اهل ذوق این اطلاع خستگی و ملالت از معارف قدیمه را بیشتر کرد. بالاخره چنانکه لازمه تمام نازکیهاست معارف جدیده بمقاومت و مخالفت عناصر قدیمه بر خورد و همان حیث عملی در علوم جدیده اروپائی دست آویز مشاجره گردید - قدیمیان گفتند معلومات اروپائیان علم نیست صنعت دنیوی است و آرا باینعنوان محل فی اعتنائی عمدی قرار دادند، متجددین گفتند علوم قدیمه هیچ نتیجه مفید عملی نمیدهد پس مشتی مهملات است و هر دو طرف بجای آنکه ازین مشاجره استفاده رقابت کنند و در کار خود بیشتر بکوشند چون هیچ کدام در روش خود محکم نبودند در برابر اعتراض یکدیگر سست تر شدند و این حال شدت کلی یافت بمفاسد سیاسی که نیمه دوم از سلطنت ناصرالدین شاه را یکسره دوره انحطاط ساخت زیرا که عزل مجبوری مرحوم حاج میرزا حسینخان از صدارت که اقدامات و اصلاحات این وزیر متجدد را بی نتیجه کرد شاه را یکباره از سعی در ترقی مملکت منصرف بلکه برای حفظ راحت خود بابقای سلطنت استبدادی بجلوگیری از افکار و ترویج جهل و بی خبری عموم متوجه نمود و چنان تنزل شدیدی را فراهم کرد که شاید بتوان گفت بیشتر تنزل و انحطاط ما درین چهل پنجاه سال آخر شده است. مدارس و تحصیلات قدیمه تدریجاً متروک و مدارس جدیده (سوی ظاهری از دار الفنون و مدرسه نظامی) قبل از دایر شدن باطناً ممنوع شد تا عاقبت در سلطنت مظفرالدین شاه و صدارت مرحوم حاج امین الدوله اقدام این وزیر دانشمند سداین منع را شکست و طالبان اصلاح و ترقی مملکت مقدمه هر ترقی و اصلاحی چنانکه حق امر است نشر معارف را دانسته باشوق و شور تمام باین کار پرداختند. بتناسی که محصل حاضر بود ترتیب مدارس و دروس دادند

و مقارنہ تاسیس و افتتاح مدارس ملی کہ گذشتہ از تعلیمات ابتدائی حد قابل از تعلیمات متوسطہ را هم بنام علمی حاوی شد بارفہ تعطیل چند سالہ دار الفنون و افتتاح مدرسہ علوم سیاسی شروع خوشی را بہر سہ درجہ تعلیمات از ابتدائی و متوسطہ و عالی نمایش داد۔ بی توجہی بلکہ مخالفی کہ بعلل مشروحہ در فوق با معارف قدیمہ وجود داشت مانع از آن بود کہ این نہضت معارفی توجہ بمدارس و تحصیلات قدیمہ را هم کہ اصلاح و پیوند آن با معارف جدیدہ بہتر وسیلہ احیا و تکمیل معارف عالیہ بود فرا گیرد لیکن در تحصیلات جدیدہ بواسطہ مایہ مختصری کہ بعد از ہمہ انحطاطها از پیش باقی بود فی الحقیقہ شروع بوجہ نوید بخشی شد و اگر آن حرارت صالح اول بجا مانده بود امروز از جهت معارف خیلی پیش بودیم با این حس اخلاقی و معنی مشوق ترقی کہ پیشرفت در این راہ با اقدام ملت شدہ بود و نتیجہ کار بجای مباحثات لفظی یا نظری کہ ما درین زمان عزیز بآن مشغولیم عملاً نشان داده بود کہ معارف عالیہ و تعلیم ابتدائی عمومی میتواند دوش بدوش هم جلو برود و صلاح کار و کمال پیشرفت نیز در همین است اما چہ سود کہ فساد کلمی اوضاع، دخیل شدن دستہای نامناسب، بی قیدی با مخالفت باطنی دولت ممکن نبود بگذارد یک چنان حرارت و جنبش صالحی دوام یابد و کاملاً منتج نتیجہ مفیدی گردد۔

هر وقت حرارتی رو بسردی میگذارد و کاری بسستی و نقص میکشد نارضائی و بر اثر نارضائی اعتراض و انتقاد زیاد میشود و درین مورد ما یک وجود ناراضی بیدار و توانا از خود داشتیم کہ از نقص و سستی کار ناراضی نبود بلکہ عدم رضای او از همان نہضت اولیہ و اثر ضعیفی بود کہ قہراً از آن باقی میماند و آن وجود عبارت بود از ہیئت نمایندگان و کارکنان سیاست خارجی و دولت کج تبت زاری۔ و گذشتہ از عناصر مخالفی کہ جہل و فساد عمومی بکام دل این ناراضی قوی دست

بر تخریب معارف ضعیف ما بر میانگیخت يك دسته ناصح انتقادکننده هم باز بكام دل خصم زور مند داشتیم که ما را بر تکمیل درجات تعلیم و توجه بمعارف عالیه ملامت میکرد و آن جمعیت اروپائیان ساکن ایران بود اعتم از دوست و دشمن چه سوای یکعده مستشرق یا مؤرخ و محقق با نظر که کمتر وقتی در ایران حاضر بوده اند اروپائی دیگر نمیتواند از مایه معارفی ما خبر داشته باشد و هر اروپائی قهراً بحکم غرور طبیعی که در نفس اقوام پیش افتاده است و اعتقاد بانحصار علم و سواد بانچه در زبان خود یافته است (چنانکه ما نیز بنوبه خویش همین حال را داشته ایم) باور ندارد که در مملکتی مثل ایران دور مانده از تمدن مغرب و میان مردمی که بزبان اروپائی حرف میزنند چیزی از دانش و سواد وجود داشته باشد لهذا اروپائیان ساکن ایران چون میشنیدند از مدارس متوسطه و عالیه گفتگو میشود گمان میکردند ایرانیها از غایت بیخبری میخواهند بدون داشتن تعلیم ابتدائی و طی مقدمات مؤخرات و علوم عالیه بپردازند و ما را بر این کار ملامت مینمودند و طبعاً انتقادات ایشان از جانب ناراضی سابق الذکر تقویت می یافت و میدان مغالطه کاملی باز میشد. خود ما هم از یکطرف طوری از وجود معارف قدیمه رنجیده بودیم که عدم آزادی ترجیح میدادیم از طرف دیگر بشکلی از ضعف پیشرفت خود دلتنک بودیم که کرده های خویش را هم باهمان حس اغراق مشرق زمینی ناکرده میدیدیم و برای قبول هر انتقاد خصوصاً این معنی که هنوز تعلیم ابتدائی کافی هم نداریم حاضر بودیم بعلاوه در بدو توجه بمعارف و مدارس جدیده درجات مختلفه تعلیمات را بسبک تقسیم اروپائیان فرق نمیکذاشتیم و چون آشنا شدن ما باین طرز تقسیم که در واقع اسلوب خارجی است مقارن شد با انتقاد منقدین مزبور باآسانی این اشتباه برای ما حاصل گردید که ما بکلی در مقام شروعیم پس باید تعلیمات ابتدائی اکتفا کنیم، احساس میکردیم که تقسیم و تنظیم درجات

تحصیل و اصلاح معایب او نواقص هر درجه ضرورت کلمی دارد و این حق بود اما علل مذکوره سبب اشتباه این امر با احتیاج بشروع کار معارف از پست ترین مراتب تعلیم شد. مختصر نفس سرد منقدین ما را در طلب معارف عالیه دلسرد نمود و این دلسردی بمد اسباب فاسده دیگر شده نهضت معارفی شروع نشده را رو بخمود برد و مخصوصاً اهل علم و ارباب حقیقی معارف را از کار دور کرد و کار کنان معارف را محدود بیک عده مؤسسين مدارس ابتدائی نمود که بیش از تبدیل صورت مکتب خانه بمدرسه میز و نیمکت، دار فقیرانه نمیتوانستند کاری انجام دهند (معذک) خانه همین مقدمین کم ادعا آباد باد که اگر مساعی ایشان نبود ما امروز القباى فارسى را هم فراموش کرده بودیم و هزار درجه بیشتر از آنکه میکنیم بزبان ترك و عرب فارسى میدان حرف میزدیم و چیز مینوشتیم) - اما دل دشمنان ترقی ما باینقدر هم راضی نمیشد و کار انتقاد باینجا کشید که عاقبت يك عنوان صحیح یعنی ترویج ظاهری از صنایع و حرف را دست آویز کرده گفتند برای این مردم محتاج و مملکت فقیر دوره کامل از تعلیمات ابتدائی هم زیاد است این تعلیمات بچه کار میآید و چه نمر دارد جز اینکه دماغ اطفال را خراب و خیال آنها را از کسب و کار و حرفه و پیشه باز دارد و بافکار ناسالم سیاسی مشغول سازد بهتر آنست که بکمتر حد سواد اکتفا کنید و اطفال را بکارهای صنعتی وادارید بی آنکه هیچ بروی خود بیارند که حرفه و صنعت حساسی هم در جای خود سواد حساسی می خواهد و آموختن مشاغل صنعتی مانع تکمیل تعلیمات نیست - اما ما در مقابل این وساوس مغرضانه چه کردیم؟ از هر طرف آنچه جهت فساد بود گرفتیم و هر چه حیث صلاحی داشت رها نمودیم چنانکه از این جمله اصل مراد مغرضین یعنی نازل دادن رتبه تعلیمات را بکار بستیم و در عوض هیچ فکری نکردیم و ترتیبی ندادیم که اطفال را در ضمن تحصیل بحرفه و صنعتی آشنا کنیم و اخلاقاً طوری تربیت نماییم

که برای کسب و کار حاضر باشند و از هوای مدرسه انواع اخلاق فاسده را از میل زندگانی اعیانی و عیش و نهمدل و عشق بمشاعل دولتی و فرار از هرگونه کاردیگر نیاموزند و بشکلی که فعلاً پیش آمده است مفسده وجود مدارس و تعلیم بجائی غیر بجائی برمحاسن آن نچربد - بلی امروز باوجود مساعی قابل تمجید یکمده از زحمت کشان معارف تاثیر درس و مدرسه در دماغ و طبع جوانان و اطفال ما طوری دور از مقصود است که بجای تمام فوایدی که طرفداران تعلیم بجائی عمومی بخود وعده میدهند اطفال و جوانان را از مشی سالم زندگی باز میدارد و اگر بحال حالیه باقی بماند قوه کار و حرفه و صنعت یعنی عامل اصلی ثروت و هرگونه سعادت را بفلج کلی تر از اینکه هست مبتلا خواهد ساخت و این نکته باز معلوم میکند که گذشته از عدم تخالف بین تعلیم ابتدائی و عالی اصلاح طرز تعلیم و تربیت نیز ضرورت فوری دارد و سه امری که نظراً از یکدیگر جدا گرفته اند هر سه توأمأً واجب است و اگر نشر معارف را برای سعادت اهل مملکت میخواهیم نه برای بدبختی ایشان مخصوصاً از اصلاح سبک تعلیم و تربیت نباید منصرف باشیم و این اصلاح واجب هم ناگزیر بمعارف عالی اتکاء مییابد و یکی از وسایل علاقه تعلیمات ابتدائیه عالی می شود . تاریخ یا تاریخچه فوق معلوم کرد که کسانی که ضرورت اکتفا کردن بتعلیمات ابتدائی را بعنوان آنکه مقدمه باقی تعلیمات است بما تلقین کردند دارای چه گمان در حق ما بودند زیرا که معلوم شد ما را در مقام قومی فرض کردند که اصلاً معنی خط و سواد را تا با امروز ندانسته و هیچ محصل حاضر برای تعلیم عالی یا متوسط نداشته و ندارد .

نتیجه

اکنون در جواب این اشتباه باید بگوئیم چنانکه پیش گفته شد و در میان هر قوم بهر درجه از درجات تمدن و نقص و

کمال که باشد برای افراد تعلیمات عالیہ بی تردید مسبوق بمقدمات طولانی از تعلیمات ابتدائیه و متوسطه است لیکن علمای علوم اجتماعی بعد از زحمات بسیار ثابت کرده و هر روز بهتر مدلل میدانند که هرکار چون از عنوان فردی خارج شد و بجماعت تعلق گرفت بکلی صورت دیگر می گیرد و درین مورد باید گفت تقاضای احوال اقوام و جماعات نسبت به مراتب تعلیم دوگونه است : یک قوم که تا امروز بنام معنی وحشی مانده باشد ، نه خط نه علم و ادب مخصوص بخود داشته باشد بیگفته باید از تعلیم هر خطی که اختیار می کند شروع نماید و تمام محصلین آن قوم سال اول الفبا خوان باشند اما چنین قومی بنفسه در اداره تعلیمات خود هیچ راه دخالتی ندارد ، بکلی شاگرد دیگران است و اگر بخلاف آنچه نجات قرون اخیر نشان میدهد تربیت شدنی باشد بمیل و سلیقه دیگران تربیت میشود ، پس از آنکه فرضاً مریدان خارجی که برای خود میگیرد تعلیم ابتدائی عمومی باسرع وسایل برای آنقوم مسکین ترتیب دادند از خط و زبان علمی و ادبی و طرز تربیت مخصوص بخود یعنی آنچه حس ملی و غیرت قومیت بآب بستگی دارد و سبب حیثیت و لیاقت استقلال باعنوان عزیز ملیت است محروم و بنا براین محکوم بتابعیت نسبت به دیگران و مجبور بمستهلك شدن در ضمن سایر اقوام یا در حیثیات قوم مری خویش خواهد بود و بهر حال حیات سیاسی که اول منظور هر جمعیت باحس است نخواهد داشت .

در مقابل قومی که قرنهای بتمدن زندگانی کرده ، علما و فصحا ، بزرگان و هنرمندان نامی داشته ، آثار علمی و ادبی آن بعد از هزار انقلاب قسمت مهمی از کتابخانههای بزرگ اروپا را بردارد نمی تواند خود در اداره تعلیم و تربیت عمومی خویش دخیل نباشد و تعلیم خط و زبان و ادبیات و آثار قومی خود را از معامین و مریدان خارجی نخواهد . چنین قومی اگر تعلیمات عمومی خود را کلاً نفی

خویش اداره نکنند ناچار است در اداره آن شرکت کلی داشته باشد پس ناگزیر باید انقدر از معارف عالی را برای خود فراهم دارد و نگاهداری نماید که بتواند در هر زمان شورای عالی معارف، حوزه های نویسنده، پروگرام و نظارت کننده، بر اجرای آن، نگارندگان کتب درسی از ابتدائی و نهائی معلّم و تربیت کننده معلّم، مختصر اشخاص کافی از اهل مملکت خود برای کفالت تعلیم و تربیت عمومی داشته باشد. بنا بر این در مورد اینگونه اقوام حکم جمعیت معکوس حکم افراد است یعنی بجای آنکه تعلیم ابتدائی و مقدمه و پایه تعلیمات عالی باشد معارف عالیّه مقدمه کار تعلیم و تربیت عمومی است - پایه بودن تعلیم ابتدائی برای تعلیمات عالیّه از اینجهت راست و صحیح است که در هر نسلی هرچه طرز تعلیمات ابتدائی و تربیت اولیه اطفال و جوانان بهتر و کاملتر باشد تعلیمات عالیّه نیز که بعدها بر آن بنا خواهد شد کاملتر خواهد بود لیکن حسن و کمال تربیت و تعلیم ابتدائی در نوبه خود تابع معارف و تعلیمات عالیّه دوره پیش است و این حال مقدمه بودن معارف عالیّه را نسبت بتعلیم و تربیت عمومی در جای خود محفوظ میدارد - بهتر دلیل این مدعا آنکه بزرگتر طرفدار تعلیم ابتدائی و عمومی از لوازم حتمیه این کار وجود دار المعلمین های ابتدائی و عالی را میشمارد چه اگر نخواهیم در این میدان تنگ تحقیق برای تشخیص و تعیین رتبه دار المعلمین ابتدائی خود را باشکال اندازیم اینقدر را مقطوعاً میتوانیم بگوئیم که همه جا دار المعلمین عالی در رأس مدارس عالیّه قرار میگیرد (همه کس میدانند که رتبه آگرژره و پروفسر یعنی دبیر دار المعلمین عالی و همرتبه های آن بالاتر رتبه معارفی رسمی است)

باری مقدمه بودن تعلیم ابتدائی برای تعلیمات عالیّه و تقدم آن از اینجهت در معارف ابراف بعقیده ما قولی مردود و اشاعه آن سوابق تاریخی و خطاها و اعتراض مشروح در فوق است. اما طرفداری



از عمومیت سواد و تعلیم ابتدائی مجانی و عمومی نظر صالحی است که بعد ها همراه اصول مشروطیت و حکومت ملی بمیان آمده و ما خود دلایل صحیحہ آرا در سطور بعد خواهیم شمرد . لیکن ترکیب این نظر صالح اصلی با این رای که تعلیمات عالیہ باید فدای عمومیت سواد و تعلیم ابتدائی شود بدون آنکہ خود صاحبان این فکر متذکر باشند تأثیر غیر مستقیمی است از عوامل فاسدہ معروضہ در صفحات قبل : این جملہ کہ سواد و تعلیم را لا اقل در حد تحصیل ابتدائی در تمام طبقات مردم نشر دهید بیشتر از خود گویندگان و ناشی از حسن نیت یا تقلیدی از حسن نیت آزادی طلبان است و باین سبب سالم و مفید میباشد .

دراول انقلاب مشروطہ در خصوص بعضی اقوال میگفتیم کلمہ حق براد بها الباطل امروز در حق این قسم از تشویق تعلیم عمومی باید بگوئیم مطلوب حق یعبر عنها بکلمة الباطله

اینهمه قصہ گوئی، طول کلام، اعتراضات شدیدہ ما را با وجود توضیحات و تصریحات طرفداران تعلیم عمومی براینکہ ما منکر معارف عالیہ نیستیم این نکته تجویز مینماید کہ تصریحات ایشان حقیقہ چارہ سوء تفاهم را نمیکند همانقدر ذکر تقدم و ترجیح تعلیمات ابتدائی در عبارات ایشان اثر غیر مطلوب خود را در اذهان و افکار بخشیده و میبخشد باید لحن را برگردانید و اگر این عبارت تند را بحسن خلق در برابر بزرگی مقصود معذور خواهید داشت باید از لحن یش استغفار کرد والا نتیجہ این تعبیرات تہیہ عذر برای کوتاهی در کار معارف بطور کلی خواهد شد و ما بدون داشتن عذر آنقدر کہ کافی باشد و دل هر دشمن ترقی را شاد کند کوتاهی بلکه سعی در حرکت قهقرائی کرده و میکنیم پس اگر کاری باید کرد سعی در تغییر اینحال است نہ امداد بآن عذر آوردن و کوتاهی کردن در اشاعہ تعلیم ابتدائی نمایش از نقص همت خواهد بود و باینجهت ما اگر بتعلیم عمومی هم از نظر های دیگر معتقد

نبودیم برای احتراز ازین عیب اخلاقی رأی خود را ظاهر نمیساختیم اما ضعف همت در اکتفا کردن بحد ناقصی از تعلیمات ورها کردن معارف عالیہ نمایان تر است. با اینحال که اینجا موضوع همت معنوی و عین معنی ترقی و کمال بشمار میآید پس چگونه کوچکتر عبارتی را که موهم کمترین روگردانی از چنین مطلوبی باشد میتوان جایز دانست؟

تعلیم ابتدائی عمومی واجب است و هرچه زودتر

بآن اقدام شود دیر خواهد بود زیرا که باید

ضرورت تعلیم

اصول مشروطیت باین راه تکمیل شود یعنی

ابتدائی عمومی

عموم مردم لا اقل بتوانند خودشان اسم نمایندگانی

را که انتخاب میکنند بنویسند تا انتخاب عمومی فی الجمله معنی پیدا کند

و اگرچه این اندازه سواد و آگاهی مختصر. باز سبب حسن انتخابات

بقدر کفایت نخواهد شد ولی شاید قدری از معایب فعلی آن بکاهد.

تعلیم عمومی واجب است برای آنکه هر فردی بتواند حساب خانه خود

را شخصاً بنویسد و اداره زندگانی را قدری بهتر از عهده برآید. با اگر

مورد استفاده از اختراعات و آثار جدیده تمدن پیش آمد زودتر بپذیرد

تعلیم عمومی واجب است برای آنکه عامه مردم از اعلانات و ابلاغات

دولتی بهتر مطلع شوند، قبوض احکام و عموم چیزهای کتبی را بهتر بفهمند

و بشناسند و ازینراه دولت بحسن اداره کاملتری موفق شود و عامه از

حسن اداره دولت بهتر استفاده نمایند و اینجمله را که گویا طرفداران

تعلیم عمومی بصراحت ذکر نکرده باشند نباید بقیاس کوچکی الفاظ و

عادی بنظر آمدن مطالب کوچک گرفت اما با داشتن کمال اهمیت اینگونه

فوائد و نظایر آن کاملاً ناجی مملکت نخواهد بود. فایده بزرگی که

تعلیم عمومی در نجات مملکت میتواند داشته باشد نهفته استعداد است در عامه

عملت برای قبول و پیروی نهضتی که بفکر صاحبان فکر و نظر باید وقوع یابد پس

تعلیم ابتدائی ازین حیث هم چیزی نیست جز یک وسیله از وسائل تکمیل استفاده از

معارف عالیه . برای توضیح مقصود فرض میکنیم تعلیم عمومی بدون مقدمات لازمه و وجود معارف عالیه بدست اعجاز و دفعهٔ انجام گرفته و استعداد منظور را فراهم ساخته است . اگر درینحال صاحبان فکر که افکار ایشان باید علت نهضت شود وجود نداشته باشند نهضت کنندگان چه کسان خواهند بود و تعلیم عمومی چه ثمر خواهد داد ؟ برای این کار معارف عالیه لازم است و یک کتاب احمد که خود چیز قابلی نیست و معذک بتناسب ضعف تدریجی در مرتبهٔ تعلیمات رو بفراموش شدن میبرد و کتاب حسین کرد قدیمی یا رحمان جدید دزدان پاریس جای آنرا میگیرد یا چند مقالهٔ روزنامه که هرچه معارف عالیه ضعیف تر شود مندرجات آن پست تر خواهد شد درینعرضه پهلوانی معنوی کاری نخواهد ساخت . معارف عالیه مقدمه و نتیجه بذر و خرمن هر دو میباشد و تعلیم عمومی جز تهیهٔ زمین مستعد کاری ندارد . هرکس بزمین بی بذر و خرمن قانع است بگوئید تا بتعلیم عمومی ابتدائی بتهنایی دلخوش باشد اما چه میگوئیم که این زمین هم بدون برکات آن بذر معجز نما نمیتواند وجود یابد پس هر قدر مطلوب باشد چگونه قناعت بوجود ناتمام آن ممکن خواهد شد ؟

من بنده مملکت را جسمی میدانم که معارف بطور کلی روح آنست ولی باین عقیده که معارف عالیه در نوبه خود روح این روح شمرده میشود ، بر صاحب این عقیده باید طول کلام ، حرارت و تندی عبارات را هم معذور دارند و اجازه دهند بی برده بگوئید : بنده از شروخی که در طرفداری تعلیم ابتدائی عمومی خواندم جز آنچه قبلاً بآن معتقد بودم و هیچوجه مانعی را بر جمع آن با اعلا مرتبه از طرفداری تعلیمات عالیه نشان نمیداد چیزی نفهمیدم و مخصوصاً هیچ نتوانستم بفهم چگونه یک مملکت میتواند یک دورهٔ چندین ساله از وجود سائسین و اداره کنندگان دانا ، نظامیان عالم ، اطباء ، مهندسین و سایر ارباب تخصص بی نیاز